

کنیشکا



مکارش : احمدی ای کمزاد

کنیشتکا

نکارش

احمد علی کهزاد

۱۳۳۵

نور

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00004997 2

کنیشکا

در میان سکه‌های قدیمه که یکی دوی آن از نظر اکثر مردم دیار ما گذشته بکنوع سکه‌های بزرگ و کلفت می موجود است که عموماً بواسطه بزرگی و کلفتی با هرور روز کار و مصائب زمانه مقاومت کرده است البته عده ازننگ گرفته ، عده بیشتری از یکطرف و یک پهلو خورده و سا و بده شده و عده دیگر آطور لشم شده که چیزی روی آن معلوم نمیشود لهذا لك شكل وقبا فہ ووزن واندازه این سکه‌ها طوری است که کما نیکه جزئی تماس به مسکو کات قدیمه دارند آنها را به نگاہ اول جزء يك خانو اده قرار میدهند که عبارت از خاندان « کوشانی » است .

این سکه هادر افغانستان و هند خیالی زیاد بوده و هست خارج از نقاط تاریخی و خرابه‌های شهر های باستانی وبدون اجرای حفاریات عده زیاد آن در دست مردم میباشد که دران جمله ضعیی سهم مسکوکات کنیشکا خیلی زیاد است .

پیشتر گفتیم که این مسکو کات مربوط به خاندان « کوشانی » است بناء علیه کنیشکا هم از همین خاندان است . اگر پر سیده شود که کوشانی ها کی بودند ؟ فوراً یکی از این سکه‌ها را گرفته و مقابل سوال کننده میگزایم . در یکطرف این مسکو کات روی همرفه اشخاصی معلوم میشود به قبا فہ آریائی سیتی بدوی که

مقتضیات فضای آسیای مرکزی و البته اراضی سرد مناطقی نیمه
 علف زار و نیمه کوهستانی چین و سنگیانگک آنها را قیافه خشنی داده
 است. این مردمان در مراتب اولی حیات خویش اول از همه در مأخذ
 چینی به اسم «یوتچی» یا «یوچی» یاد شده اند. متر «کنو» یکی
 از علمای نور ویزی میگوید که چینی ها (یوچی ها) را در نیمه دوم
 قرن سوم ق. م یعنی دوهزار و دویست سال پیش از امروز می شناختند.
 این یوچی ها هم بذات خود شاخه يك کتله بزرگتری
 بودند که در زمره کتله های بشری بنام اقوام «سیتی» یاد میشوند
 و بعضی شاخه های دیگر آن «مساجت» ها و اسکاتی ها و غیره
 میباشند که هر کدام در تاریخ عمومی آسیا و تاریخ خصوصی افغانستان
 کم و بیش دخالت و سهمی دارند.

یوچی ها بجهت شاخه سیتی اقوام هندواروپائی بیشتر از همه بطرف
 شرق رفته و مدتی در وادی های «کوچه» و «قره چاره» و «توئن هوانگک»
 و «کاسو» اقامت و باز ردیوستان تماس فریب داشتند. ایشان
 با قوم زرد یوستی موسوم به هیوانگک در مخالفت های زیادی داشته
 و در طول و عرض آسیای مرکزی زد و خورد و جنگ های زیادی
 میان آنها واقع شد تا اینکه در مقابل دشمن قوی و مقتدر ضعیف شده
 و به تغییر محل بطرف خاک های غرب آسیا مجبور شدند. اول به
 حوزه رود «ایلی» و «تارم» رسیدند و باز در اثر واقعات و حدوث
 اتفاقات دیگر بیشتر بطرف غرب تغییر محل داده به منطقه بین
 سردریا و آمو دریا فرود آمدند، جای اسکاتی ها را اشغال کردند
 و آنها را بطرف غرب یعنی بطرف دریا چغخزر و بطرف جنوب یعنی
 بطرف رودخانه آمو و خاک های جنوبی آن راندند.

(۳)

این یوچی ها در سال ۱۳۸۱ ق.م هجری در فرغانه و مناطق ماوراء النهر
امرار حیات داشتند ، در این وقت هادر جنوب سواحل آمو
یعنی در خاک های باختر مردمان متعددی و تجارت پیشه ای بنام « دتاها »
می زیست ، یوچی ها با « دتاها » راه مرادرات دوستانه و تعلقات
تجارتی و خویشاوندی را باز کرده و چون دولت یونانو باختری آریانا
بیشتر متوجه کشور کشائی در هند بود و شیر ازه آن در اثر ورود
اسکائی ها خویشاوندان پیش قدم یوچی ها متزلزل شده بود ، یوچی ها
به باختر ریخته و به این ترتیب در شمال هندو کش وارد شدند ، با این
شرح مختصر اگر سوال کنند که معتمد به سکه های که عرض کردم
عطف توجه کند و نگاه دقیق تری به آنها اندازد از روی قیافه
که روی سکه و کات بضرر رسیده خواهد دید که کوشانی ها تب بدنی
مخصوص داشتند که عبا رت از سر بلند نوك تیز دماغ برزگه
الاشه های عریض بود ، این قوم که نزد چینی ها بنام یوچی معروف
بودند ، در بعضی ماخذ هندی به اسم یکی از شاخه های دیگر کتله سیتی
بنام (تخار) هم شهرت یافته اند ولی چون بعد از عبور آمو دریا
بررگترین قبیله آنها به اسم « کوی شوانگه » قبایل فرعی و جزه
را دور خود جمع کرده و به این اسم اخیرالذکر اولین سلطنت
تاریخی آنها را در سرزمین باختر تشکیل کرده است از این بعد
در تاریخ افغانستان ایشان را بنام (کوشان) یاد کرده اند و ما هم یاد می کنیم .



کوشانی ها از نقطه نظر هرق ، زبان ، سیاست ، آئین ، ادبیات ،
داستان ، اداره ، کشور گیری ، تجارت نقش عمیق در تاریخ قدیم
افغانستان مانده اند که شرح هر کدام آن مقاله ، مبحث ، فصل و کتابی

بکنار دارد که درین مختصر نگنجد و جای آن نیست زیرا عنوان این مقاله تنها «کنیشکا» مقتدرترین پادشاه و امپراطور آنهاست.



معمولاً کوشانی های بزرگ را به دو خاندان سلطنتی تقسیم میکنند یکی خاندان «کدیزس» که از حوالی ۴۰ مسیحی تا حوالی ۱۱۰ مسیحی تقریباً ۷۰ سال سلطنت آنها دوام کرده است و دیگر خاندان «کنیشکا» که بعد از وقفه تقریباً ده ساله از حوالی ۱۲۰ مسیحی تا نزدیک های ۲۶۰ مسیحی سلطنت ایشان طول کشیده است.



کنیشکا مؤسس همین خاندان دوم کوشانی یکتا از پادشاهان خیلی معروف افغانستان قدیم است و شاید بزرگترین پادشاه دوره های پیش از اسلام مملکت باشد. مسکوکات، کتیبه ها، داستان ها، مأخذ تحریری، از او حرف میزنند. بیشتر از همه قصه و داستان اطراف شخصیت او را فرا گرفته و این بزرگترین نشان بزرگی این پادشاه مقتدر است که اداره، نام و شهرتش را از چو کات سرحدات آریانا بیرون کرده و در هند و تبت و ترکستان چین و چین برای چندین قرن منتشر ساخته است. داستان های بودائی کنیشکای کوشانی را بیشتر به پادشاه معروف موریای «آشوکا» نزدیک و مقابل ساخته و چون آشوکا از او بیشتر میزیست و در اجراءات و کارروائی و مخصوصاً امور مذهبی و عمرانی هر دو بکرنگ و قابل مقایسه میباشند اکثر داستان های یکی را بدیگری منسوب کرده اند و این امر در فلپکلور و داستان بر عظمت و قدامت کنیشکا افزوده است. کنیشکا در کتیبه ها و مسکوکات به اسم کنیشکا، کانیشکا، کشکا، کشکی،



(۱) هیکل ایستاده امیرا خور کیشکا که از مقام «مات» نزدیک
ماتو را کشف شده است. صفحات (۳۱) (۳۲) ملاحظه شود



(۲) جعبهٔ برونزی که از معبد کنیشکا از شهر پشاور، پاکستان
 زمستانی امپراتوری کوشانی در ۱۹۰۹ کشف شده. شخص مقابل
 کنیشکا پادشاه میباشد صفحه (۱۱) ملاحظه شود

شاهی کنشکه یاد شده و این اختلاف شاید بیشتر از صورت خواندن های مختلف اسم او نشئت کرده باشد. در بعضی سکه ها خود را به لقب (شااونانو شاو کنشکی کوشانو) یاد کرده که ترجمه تحت اللفظی آن «شاه شاهان کنشکای کوشانی» میشود. از استعمال کلمه (شا) و اسم ترکیبی (شااونانو شاو) معلوم میشود که زبان سبیتی کوشانی ها بازبان دری افغانستان نزدیکی زیاد داشت و شاخه ئی از السنه ایرانی بود. روایات به کنشکا لقب دیگری هم داده اند که عبارت از «شاه یاشهزاده گندهارا» است البته امروز هم در ادو یا شهزادگان و بعضی القاب اعزازی میدهند که بنام شهزاده آنولایت یاد میشوند مثلا «در انگلستان «شهزاده واز» و در ایتالیا «شهزاده یسه مون» (ولز) و (یهه مون) مردو علاقه های دو مملکت فوق الذکر است. کنشکا ازین جهت به لقب شاه یا شهزاده گندهارا یاد شده که «گندهارا» رانست به تمام اقطار امپراطوری خویش بیشتر دوست داشت و از نقطه نظر موقعیت جغرافیائی دل امپراطوری بود و علاوه بر همه پایتخت های تابستانی و زمستانی و خزان و بهار و در نقاط مختلف همین گندهارا یعنی دره کابل وقوع داشت.



کنشکا مردی بود که بکشور کشانی شوق زیاد داشت. شاهان کوشانی سلف او در راه نابود ساختن اوضاع ملوک الطوائفی اقدامات جدی نموده و به استثنای بعضی حصص جنوبی آریا نامثل گدروزیا سائر حصص و ولایات را بدور قوه مرکزی جمع نموده بودند. پیش از کنشکا پاره اقداماتی در حواشی هند و ترکستان

چین هم بعمل آمده بود ولی به ناکامی منجر شد بنا علیه لشکر کشی های کنیشکا در بعض حصص مخصوصا تر کستان چین جنبه انتقام گیری هم داشت بهر حال قرار نظریه « و سنت سمیت » کنیشکا کشمیر را در سال های اول سلطنت خود فتح کرد و دهگده کانشپور بین رود خانه « بیها » و « سیرینا گار » هنوز بنام او شهرت دارد . از روی روایات معلوم میشود که « پتالی پوترا » یا پتخت خاندان قدیم هندی (موریا) که عبارت از (پتته) حالبه باشد در عصر کنیشکا فتح شده بود از روی کتیبه ها و مجسمه های کنیشکا که از نقاط مختلف هند پیدا شده رائی مدققین بر این است که فتوحات کنیشکا تا سواحل رود گنگا ادامه یافته بود و تقریباً نیمه شمالی هند جز و امپراطوری او بود ازین جهت کنیشکا در تاریخ قدیم هند سهم و شهرت دارد و بهیث امپراطور کوشانی هندی هم تلقی شده است .

امپراطور بزرگ کوشانی در خاک سنکیانگ یعنی تر کستان چینی هم قشون بری کرده است و چون درین وقت کنیشکا حصص شمالی هند را فتح نموده بود احتمال زیاد دارد که قشون کشی خود را از راه دره های همالیه و پامیر بطرف خاک های کاشغور یار کند و ختن انجام داده باشد . آخر کنیشکا این نقاط را هم فتح کرد و دامنه امپراطوری خود را به حوزة رودخانه های بزرگ آسیائی اکسوس (آمودریا) اندوس (سند) گنگا و تارم انبساط داد و نام خویش را در روا یات هندو بت و چین و مغولستان داخل نمود .

آنچه که در فتوحات سنکیانگ و حوزة تارم که درین وقت تحت سلطه شهزادگان چینی بود روح انتقام جویانه یاد شاه بزرگ

کوشان را نشان میدهید گرفتن یرغمل از خاندان شاهی این علاقه‌ها می‌باشد و این کاری است که کنیشکا در مورد سایر اراضی مفتوحه خود مثلا خاک‌های هندی نکرده. کنیشکا با فتح ترکستان چینی و گرفتن یرغمل‌های شاهی شکست سلف خود «ویما که فیزس» را جبران نمود. در میان یرغمل‌های کنیشکا از شهزادگان چینی حتی پسر امپراطور چین هم ذکر کرده و لی تاجاتی که از کتاب تاریخ «شاهان هان» که وقایع را تا ۱۱۳ مسیحی قید نموده معلوم میشود پادشاه کاشغریکی از بستگان قریب خود را که «شن - یان» نام داشت بقسم یرغمل به دربار امپراطور کوشانی فرستاده بود. علاوه بر او شهزادگان دیگر چینی هم در میان یرغمل‌ها بوده که از میان پسران یا بستگان امرای چینی علاقه‌های ختن و یارکنده و غیره انتخاب شده بودند.

کنیشکا پادشاه با این یرغمل‌ها بکمال لطف و مهربانی رفتار میکرد در پایتخت‌های سلطنتی به آنها جاهای مناسب داده بود. برای اینکه از سرما و گرمای زیاد در امان باشند تا بستان در قحط زیبای کاپسا و زمستان در گندها رای سفلی به آنها امر اقامت داده بود. اقامتگاه یرغمل‌ها در کاپسا معبدی بود موسوم به «شالوکیا» که یکی از مراکز مذهبی و علمی یا یتیم‌توانی کوشانی شمرده میشد و تا اندازه که از روی یادداشت‌های زائر چین هیوان - تسنگ معلوم میشود این معبد در دامنه‌های شمالی «کوه پهلوان» فراز مجرای رودخانه خروشان پنجشیر وقوع داشت و راهبین و یرغمل‌ها از منظره زیبای رودخانه و اراضی سرسبز و اشجار

غلو و کوه بچه ها و دره های مناطقی که امروز به ریزه کوهستان معروف است حفظ می بردند .



کنیشکا پادشاه به کاپیسیای قشنگک و سرسبز و حاصل خیز علاقه مندی زیاد داشت اگرچه در روایات به صفت «شهرزاده گندهارا» یاد شده ولی چون گندها را عبارت از دره کابل است و رودخانه پنجشیر یکی از معاونین آن میباشد دره گندهارا در قسمت علیای خود به دند کاپیسیا منتهی میشد . همچنان که امروز دره های قشنگک سمت شمالی بهترین گردشگاه های ایام بهاری اهالی مرکز است ۲۰۰۰ سال قبل هم شهرت بسزا داشت .

در کنار مجرای مشترك رودخانه هائی که امروز بنام پنجشیر و شتل و خاواک و غوربند یاد میکنیم و شاید به اضافه یکی از رودخانه های سیلابی دیگر (پنجشیر) یعنی «پنج نهر» یا «پنج رودخانه» ازان همه به تنهایی نمایندگی کنند ارگ سلطنتی کوشانی بادیوار های بلند و ضخیم خود استوار بود . آب های گوناگون رودخانه ها در پای حصار شهر مستی میکرد و در ایام آب غیری اوائل بهار امواج ارغند و خشمگین آن به شدت به صخره های دیوار حصار میخورد . دیوارهای خرابه های بگرام که امروز به طول ۲۷۶ و عرض (۱۱) متر چون تپه هائی نزدیک به سواحل رودخانه افتاده حکایت از بزرگی ارگ و بلندی دیوارهای آن میکنند . کاپیسی مقر بهاری سلطنتی کوشان شاهان بزرگ از نقطه نظر استحکام و سوق الجیشی اهمیت بسزا داشت .

اگرچه از روزگار کنیشکا تا ایام ما ۱۹۰۰ سال سپری شده هنوز دبدبه و شکوه امپراطور مقتدر در پیرامون خرابه‌های این شهر کهن محسوس میشود افسانه‌ها، روایات، داستان‌ها و اشعار رزمی هر کدام به رنگی کنیشکای ادب پرور، کنیشکای دیانت پرور، کنیشکای آبادی پسند، کنیشکای فاتح و کنیشکای مقتدر و نیرومند را رسم کرده اند.

در یکی از این داستان‌ها نقل میکنند که زمانی امپراطور کنیشکا میخواست دریای کوه فیل سر (فیلو سارا) (یکی از رشته کوه‌های شمال غربی کاپیسا است که تا حال هنوز از نقطه نظر تحقیقات علمی معین نشده) معبدی آباد کند. فراز کوه دریاچه‌ئی بود و در آب‌های صیق و یخ بسته دریاچه شاه ماران آبی اقامت داشت. و قتیکه معماران شاهی شروع به طرح بنای معبد کردند. شاه ماران آبی از در مخالفت پیش آمده به باد و باران و عناصر طبیعی حکم داد تا مانع شوند و نگذارند که معبد شاهنشاه آباد شود. معماران به امر پادشاه بزرگ ساخته می‌رفتند و عناصر به ایسای شاه ماران آبی خراب می نمودند. فضیه را به پادشاه بزرگ اطلاع دادند. آواز شیپور از چهار برج ارگ سلطانی بلند شد. شهر و محول و دور و نزدیک آن را سپاه کوشانی فرا گرفت. شاهنشاه بر قیل شاهی برآمد. روحانیون با لباس‌های بلند زردگون در اطراف موبک شاهی حرکت میکردند. غریو سواران و نیزه داران در کوه‌های کاپیسا انعکاس افکنده بود. شاه ماران آبی که از فراز کوه جلال سلطنتی را تماشا میکرد تغیر لباس داده لرزیده و ترسیده

خود را کنار معبر سلطان رسانید و عفو خواست و گفت : خواهشمندم سلطان بزرگ پادشاه جهان از تقصیر نا توانی چون من بگذرد چون ماران آبی جنس لجوجی هستند و زود عهد و پیمان خویش را فراموش میکنند خواهشمندم امر فرمایند تا فراز کوه نقاره بزرگ نصب کنند و هر روز صبح آنرا بنوازند تا آوازه عظمت و نیروی سلطان بگوش برسد و تحریکات شیطانی ما آرام گیرد و معماران شاه به آرامی خاطر تعمیر معبد را به پایان برسانند . هر روز صبح موضعی که آفتاب از فراز تپه های کوه های شرقی حوزه شاداب کایسار را روشن میکرد آواز نقاره سلطنتی از جوار کوه های سالنگ در دره های دور و نزدیک کایسار انعکاس می افکند و در حمایت شکوه سلطانی معبد بزرگ کیشکا آباد گردید .

کیشکا در عمران و آبادی شوق و توجه زیاد داشت همان طور که داستان ها تعمیر ۸۰ هزار آبادات خبریه و مذهبی را به شاهنشاه موریاتشو کا نسبت میدهند عده زیاد آبادی های مذهبی را به کیشکا شاهنشاه کوشانی هم نسبت مینمایند . از جمله آبادات معروف و مجملی که یکی بصورت احتمال قریب و دیگری بصورت حتم به کیشکای بزرگ نسبت میشود تعمیر دو استوپه در میان ویشاور است .

اینقدر میدانیم که پیش از تراش هیکل های بزرگ ۳۵ متری و ۵۳ متری بار اول استوپه در هوای آزاد دریای جدار گیر بامیان در مجاورت شرق نقطه ای که حالا بت ۳۵ متری ایستاد . است آباد شده بود . بنای این استوپه را زابر چین هیوان - تسنگ در یادداشت های خود به « پادشاه قدیمه » نسبت میدهد که متأسفانه نام او را نمیگیرد . مدققین این پادشاه قدیمه را همان کیشکای

بزرگک میداند که شخصیت نامی وعهد باشکوه سلطنت او انقلابی در فلسفه و عمرانات بودایی افغانستان دهند تولید کرده بوده گمان دیگری هم هستند که حتی نقشه عمران او این بت بزرگک بامیان یعنی ۳۵ متری را هم به همین پادشاه نسبت میدهند.

همران استو یه بزرگک یشاور بدست کتیشکا موضوعی است که دران شبهتی نیست زیرا نام و تصویر این پادشاه بزرگک روی قطی قلزی که مخصوص نهادن یادگار های بودا بود در ۱۹۰۹ از یشاور کشف گردیده است و یکی از آثار غریب صنعتی گریکو بود یک کندهارا میباشد. روی سر پوش این جبه بودایی شسته که بدور صورتش هاله نور کشیده شده و برگ های گل بلو فراطراف سرپوش را فرا گرفته است به سمت راست و چپ بودا دو زنی در حال احترام دیده میشوند به دورا دور حاشیه سرپوش حاشیه دیده میشود که در آن قطار فزاز های وحشی رسم گردیده است. در اطراف خود جبه بودایی در حال تفکر برجسته نمایش یافته و ارباب انواع فرعی حبل گر را روی بازو های خود گرفته اند. اینجا پادشاه بزرگک کتیشکا را ایستاده نمایش داده اند و کلام بلندی که در مسکوکات دیده میشود بر سردارد. در خرابه زاری که این جبه مهم تاریخی یادگار کتیشکا کشف شده روی امپراطوری مقتدر کوشان معبد مجلل و باشکوهی بنا کرده بود که بقرار نظریه موسیوسیلون لوی هند شناس فرانسوی یکی از عجایب دنیای شرقی بود و یادگار های بی نهایت گران بها دران وجود داشت. هند شناس فرانسوی مذکور بانر کتب یادداشت های زائرین مختلف چینی راجع به طول و عرض و ارتفاع اصلی استو یه معبد

مذکور نظریاتی دارد که خالص آن فرارآنی است و این عمارت از (۲۰۰) متر بیشتر ارتفاع داشت روی زمین صفاً پنج مرتبه‌ای بنا یافته بود که احاطه آن بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ قدم بود و بصورت مجموع (۱۵۰) قدم ارتفاع داشت بالای این صفاً سنگی که کار تهداب راهم از آن می‌گرفتند استوپه را از چوب به بلندی (۴۰۰) قدم ساخته بودند که شامل ۱۳ طبقه یا مرتبه بود بالای این استوپه ستونی از آهن به ارتفاع (۸۸) قدم برپا کرده بودند و در این میله آهنی بزرگ ۱۳ یا ۱۵ یا ۲۵ چتر مسی مذهب نصب بود» (به صفحه ۱۳۱ کتب لندسی وی لیزاتریس تالیف سیلون لوی مراجعه شود) این جزئیات در مورد یکی از معابد بودایی نشان میدهد که کیشکای بزرگ در امور عمرانی مذهبی چه توجه مخصوصی داشت و در اثر این توجه شاهانه چه عمرانات باشکوه در اقطار امپراطوری کوشانی بیان آمده بود. معبر عمارتی به این بزرگی از سنگ و چوب و فلزات وجود استادان بزرگ فن و مهندسان ماهر و هیکل تراش‌های قابلی را ایجاب میکند. خواندن جزئیات چنین عمارت بزرگ گم‌گشت میدهد که انسان بناو اساس هیکل بزرگ ۳۵ متری یا میان را به پادشاه نیرومند و صنعت دوست کوشانی نسبت دهد. ازین قبیل عمارات که نمونه آنرا در اطراف پایتخت زمستانی کیشکا (پشاور) شرح دادیم در اقطار امپراطوری زیاده بود. بلاشبه در نگرهار و کاپیسهام آبادات باشکوهی برپا کرده بود که آوازه عمران یکی آنرا در پای کوه‌های پر برف شمال غربی کاپیسه افسانه‌های باستانی حفظ کرده اند. بیشتر گفتیم که کیشکا پر غمل‌های

چینی را در جوار پایتخت های خویش رهائشگاه های شاهانه داده بود همان معبد «شالو کپا» که محتملاً در دامنه های شمالی «کوه پهلوان» واقع بود معبد مجلل دیگری بود که به امر و اراده کیشکا پادشاه ساخته شده بود . البته این را هم میگویند که معبد مذکور به پول و اعانه خود یرغمل ها ساخته شده بود .



کیشکا در امور مذهبی نظریات وسیع داشت . قرا ریکه مسکوکات او نشان میدهد همه مذاهب و آدیان خاك امپرا طوری خود را احترام میکرد از این جهت عده از مدققین در بودائی بودن شاهان کوشانی منجمه کیشکا شبه دارند . موضوع سائر شاهان کوشانی را که از هدف اساسی این مقاله بیرون است عجزاً کنار گذاشته و راجع به خود کیشکا یاره مطالب مربوط را ذکر مینمایم باوجودیکه عده از مدققین در بودائی بودن کیشکا شبه دارند عده دیگر جداً او را یروودیانیت بودائی و حامی بزرگ آن میشمارند حتی پروفیسر جی ، پرزی اوسکی در کتاب «افسانه های اشوکا» عالمی را بنام «سودار ساوا» Sudarcava اسم میبرد که کیشکا پادشاه را در آئین بودائی داخل کرده است . کیشکا اگر در مسکوکات خود سائر از باب انواع باختری و هندی و یونانی را نقش کرده و اسم برد ، در عده تصویر (بودا) را هم ضرب زده و نام گرفته . اگر موضوع در روشنی داستان ها مطالعه شود چنین مینماید که کیشکا داخل دین بودا شده باشد . بدیهی است که داستان هائیکه بود بزم راجع به کیشکا ساخته عین همان داستان هائی

است که در مورد «اشوکا» امپراطور موریای نقلی میشد. همان طور که میگویند که «اشوکا» بعد از جنگها و قتل و خون زیاد داخل دیانت بودائی گردید عین آنرا در مورد کنیشکا هم نقل میکنند و میگویند که امپراطور قبل از اینکه داخل دین ساسانی بودا شود آدم بی دین، ظالم، خون خوار و جنگ دوست بود و بعد از خون ریزیهای وحشت انگیز از کرده خویش پشیمان شده و بدین آرام و صلح طلب بودائی داخل شد.

شبه نیست که کوشانیها در خاکهای آریانا به مذاهب مختلف قدیم مملکت و عقاید خارجی هندی و یونانی و غیره مواجهه شدند. همین کنیشکاسکه هائی دارد که از نقطه نظر عقیده و آئین ارباب انواع قدیم اوستائی باختری مثل (اناہیتا) و (میترا) ارباب انواع دایستائی یونانی مثل (هلیوس) و (سلن) یعنی آفتاب و مهتاب و جمع دیگر روی آنها نمایش یافته ولی طوریکه ذکر شد حکه هائی هم دارد که در آن تصویر و نام بودا ثبت است، چون این قبیل مسکوکات را به سالهای اخیر سلطنت کنیشکا نسبت میدهند احتمال دارد که بعد از چند سال حکمرمانی پیر و آئین بودائی شده باشد یا اینکه دین رسمی او همان دین بودائی بوده و برای خوشنودی پیروان سایر مذاهب امپراطوری خود هر عقیده را احترام میکرد و بهیچ امپراطور در مسکوکات خود از سایر ادیان هم نشانی، ضرب برسانیده است. از روی یادداشت هائی که غاورشناس فرانسوی «میلون اوی» در (ژورنال از بیاتیک) سال ۱۸۹۶ راجع به (هندوئیست) نشر کرده روابط کنیشکا با علما و دانشمندان بودائی بخوبی آشکار میشود و معلوم میشود که پادشاه با علما و دانشمندان محشور بوده ازین

گذشته این راهم می‌دانیم که شاهنشاه گوتانی از خود مشهور مذهبی داشت موسوم به (پارسوا) که از علمای نام‌آور عهد او بود. داخل شدن کنیشکا در دیانت بودائی دوره جدیدی را بر روی دین مذکور باز کرد. اروپائی‌ها تاثیر شخصیت اورادر دین بودا به تاثیر شخصیت دکلویس در دین مسیح تشبیه می‌کنند. در حقیقت امر کنیشکا در نفس فلسفه آئین بودائی و در انتشار و عمومیت آن در خاک‌های آسیائی بدل توجه نمود و آئین محلی و محدود و تنگ را از چو کات هند در چو کات آسیا انتشار داد.

محل بزرگ مذهبی که به امر و اراده کنیشکا تحت ریاست (واژومیترا) عالم دانشمند عصر در یکی از دره‌های زیبای کشمیر تشکیل شد (۵۰۰) نفر نماینده محققان مذهبی در آن شرکت جست چیزی است که در دفتر خاطرات تحول آئین مذکور فراموش نمی‌شود. آئین بودائی با داشتن طریقه منحصر به فرد «هتایانی» یعنی (راه کوچک نجات) آئینی بود از نقطه نظر فلسفه تنگ و محدود و از نقطه نظر صنعت منحصر به نمایش مجالس مذهبی به کمک سمبول و علامه و از نقطه نظر تکمیل تراشی محدود به یاره صحنه‌های خشک مذهبی و بس. کنیشکا طبق عظمت خاک و روحیات امپراتوری خود در آن انقلاب وارد کرد و این انقلاب را با علمائی که با آنها معشور بود در جلسه بزرگ کشمیر عملی کرد. طریقه جدید «مهایانی» یعنی (راه بزرگ نجات) بمان آمد و در آن ادیان سابقه و قدیم افغانستان مخصوصاً دین زردشتی تاثیر افکند و از نقطه نظر صنعت باب جدیدی باز شد. بده پرستان هندی جرئت نداشتند که (سا کنامونی) را بشکل و قیافه انسانی در

مجاس نمایش دهند و این کار در افغانستان با صنعت کاران باختری و گندهاری که شیوهٔ هیکل تراشی یونانی چشم ایشان را خوب تر باز کرده بود همی گردید با کشور کشائی های پادشاه مقتدر کوشان دروازهٔ سنکیانگ و حوزهٔ سر دریا و تارم بر روی مینین باز شد قافله های دانشمندان بحرکت آمدند و از راه همالیه و یامیر علما به دیار خطا و ختن و چین بنای تبلیغ را گذاشتند .

پس کشور کشائی های کنیشکا را باید مقدمه و آغاز دورهٔ جدیدی دانست که از برکت آن آئین و صنعت و معارف و خرد و بینش افغانستانی و هندی به دیار چین انتقال یافت .



کنیشکا و عصر او از نقطهٔ نظر جنبش های ادبی در تاریخ افغانستان قدیم سهم با ارز دارد . پیشتر گفتیم که شاه از خود مشاور مذهبی بنام « یارسوا » داشت . همچنین از عالم دیگر معاصر او « وازومیترا » اسم گرفتیم ، این شخص اصلاً از اهل گندهارا بود و مقام علمی او درین عصر از ریاست او در محفل بزرگی کشمیر معلوم میشود . کنیشکا پادشاه مشاور ادبی هم داشت موسوم به « اسوه گوشا » که در نویسندگی و فنون ادب سرآمد علمای زمان بود . شهرت زیاد کار این نویسندهٔ ماهر را بجائی رسانیده که شخصیتش را داستان های گوناگون فرا گرفته است . بقرار بعضی از داستان ها کنیشکا بعد از فتح (پتالی پوترا) پایتخت دودمان موریایه یعنی (پتنه) امروزی اورا « غنیمت شاهی » انتخاب نموده و بجست نویسنده و منشی و مشاور ادبی به دربار خود منصوب نمود . انقلاب فلسفی

در آئین موضوع تحریر کتب و رسانیدن جدید را در عصر کوشان پورا
 بیان آورد . کثرت علماء تبلیغ ، ترجمه و نقل داستان ها و کتب
 مذهبی برای نقاطی که در داخل خاک امپراطوری و در خارج به
 آن ضرورت داشتند ایجاب می نمود تا مردم به نوشتن بیشتر توجه
 نمایند . «اسوه گوشتا» نویسنده نامی عصر کنیشکا کتب متعددی
 در زبان عامی امپراطوری یعنی سانسکریت نوشت . درین وقت
 پراکریت های متعدد و زبان سبتی خود کوشانی ها که شاخهئی از
 السنه ایرانی است در امپراطوری کوشانی رواج داشت . درین
 پراکریت ها آثار مذهبی راهم می نوشتند ولی در محفل بزرگ
 مذهبی کشمیر چنین فیصله شد که نتیجه مناظره و مشاجره علماء در
 زبان سانسکریت تحریر شود و به دسترس معابد مملکت گذاشته
 آید ازین رو سانسکریت زبان علمی و ادبی کشور کنیشکا شد چنانچه
 آثار و شواهد کتب مذهبی در متن سانسکریت و رسم الخط های مختلف
 از نقاط مختلف افغانستان چون هده و یامیان و وردک و بلخ کشف
 شده «سیلون لوی» خاورشناس فرانسوی میگوید که «اسوه گوشتا»
 با نگارش آثار برجسته ابواب مختلف نویسندگی را کشود . درامه
 شعررزمی ، قصه ، حکایت ، داستان می نوشت ، باب مناظره ادبی
 را باز کرد ، نویسنده مبتکر بود . به جرئت بیانات سابق بود او آثاری
 را که دشوار و از فهم مردم دور بود بزبان شیوای ادبی درآورد
 (۱) کوشانی ها مخصوصاً کنیشکا برای ادبیات خدمت شایسته انجام
 داده است بی طرفی و عدم تعصب او در مسائل نژادی و مذهبی و ادبی
 سبب شد که نویسندگان و ادبا مانند علماء و روحانیون مذاهب مختلف

از نعمت آرا دی برخوردار باشند . در سایه نظریات مساعده او
سانسکریت بحیث زبان علمی و ادبی ترقی زیاد کرد بعضی مدققین آثار
ادبی دوره کوشانی را از آثار برجسته سانسکریت و پراکرت
میدانند و روی هم رفته عصر کوشانی های بزرگ را که در آن دوره
کتبشکا سهم بارز دارد از دوره های ترقی ادبیات میشمارند .

« اسوه گوشا » نویسنده معروف دربار کتبشکا در موسیقی
هم مهارت زیاد داشت . طوری تار میزد که شش و نه را بخود میساخت
این موسیقی نواز ماهر به این عقیده بود تا آلام درونی بشری
را که آئین بودائی در صدد تسکین آن بود با نوای سحر انگیز
موسیقی آرام کند . این تارزن معروف اشتباه نکرده بود آهنگ
تار و الباف دل شنوندگان را بحر کت می آورد و آن آلام نهانی
را ازین بهتر دوانی نبود . امیر اطور کتبشکا از افسون تار زن
و نویسنده دربار خویش آگاهی یافت و بوی گفت خوشم که چنین
مهارتی در انکشتان تونفته است ولی منبرسم ازینکه مبادا در اثر
اشماع نوای دلکش تار تو کشور من خالی شود زیرا آهنگ دل
نواز تار تو مردم را از مشاغل زندگانی کناره ساخته
و به صحرا سر میدهد .



در آغاز مقاله از مسکو کات بزرگ و کلفت مسی حرف زدیم .
بصورت خصوصی اگر نگاه بکنیم مسکو کات کتبشکا مطالب
متعدد تاریخی و تهنیدی را برای مار و شن میکند . تنوع و کثرت
مسکو کات دلیل بر طول سلطنت و عظمت قلمرو امپراطوری
اوست کتبشکا نیست اعظم مسکو کات خود را در مفرقه و مس بضر

رسانیده و ضرب سکه‌های هللانی که بار اول در عهد کوشانی با سلطنت
 هویما که فیزس، آغاز شده بود در زمان سلطنت کنیشکا به پیمانه
 زیادتر دوام کرد از میراث مسکوکات کنیشکا با شاهان سلف کوشانی
 اویسکی این است که زبان یونانی در مسکوکات او از استعمال افتاده
 ولی رسم الخط آن با تغییراتی هنوز باقی ماند. فهمیدن این مطلب
 ضمیمه اشکالی ندارد زیرا زبان یونانی کم کم در محیط فراموش شده
 و پادشاه و مردم ضمیمه به استعمال زبان خود کشور شایق بودند ولی
 چیزیکه خوب فهمیده نمی‌شود این است که رسم الخط خروشتی که
 رسم الخط خود مملکت بود و تا این زمان در مقابل رسم الخط یونانی
 در یکطرف مسکوکات استعمال میشد چرا از استعمال افتاد؟ البته
 رسم الخط مذکور یکسلی ناپدید نشده بلکه در کتیبه‌ها عمومیت داشت
 موضوع دیگری که مسکوکات کنیشکا پادشاه را بر یاد شنهان
 سلف او تمیز میدهد کثرت و تنوع ارباب انواع است مشارالیه بدون
 امتیاز مذهب و دین تمام ارباب انواع اوستائی و هندی و یونانی را
 که در آریانا معروف بود در مسکوکات خود اسم برد و نقش کرده
 ارباب انواع اوستائی مسکوکات او عبارت است از: (میرو
 (میترا، یا آفتاب) ما او (مه یا مهتاب) اترو (اتار، یا آتش)، ارواسپو
 اروت اسپه یا صاحب اسپ‌های تند رو که اینجا عبارت از آفتاب
 میباشد، از ارباب انواع میتولوژی یونانی هم عده‌ای در مسکوکات
 او نقش است مثل: هلیوس (آفتاب) سلنه (مهتاب) و غیره علاوه بر این‌ها
 طوریکه قبلاً ذکر نمودیم بار اول (بوداسا کپامونی) موسس آئین
 بودائی بشکل وفایه کلاسیک خود به لباس راهبی در حالی که کاسه
 گدائی در دستش میباشد در بعضی از مسکوکات او نمایش یافته و به

رسم الخط یونانی «بود و سا کتا بود و» یعنی (بود اساکتا مونی بودا)
تحریر میباشد.

مسکوکات کنیشکا عموماً مدور و کلفت است و انواع خرد و بزرگ دارد. در طرف راست سکه عموماً خود پادشاه ایستاده دیده میشود. و به جهت سبکی شاخه از اسننه ایرانی که به رسم الخط یونانی تحریر میباشد عموماً خود را «شا او ناوشا او کنیشکی کوشانو» خوانده است در این جمله کلمه «شاه» که در زبان دری افغانستان (فارسی) تا حال معمول است واضح دیده میشود و جمله «شاونونوشا او» (شاه شاهان) یا (شاهنشاه) معنی دارد. به این ترتیب جمله کتا علی فوق الذکر را میتوان (کنیشکا شاهنشاه کوشانی) ترجمه نمود.

مسکوکات کنیشکا از افغانستان و قسمت های شمال غربی هند که جزء امپراطوری او بوده به تعداد زیاد پیدا شده و میشود «مسن» انگلیس یک قرن قبل عده معتابیهی از مسکوکات کوشانی را از نزد اهالی بگرام بدست آورده است در نتیجه هفت دوره مختلف حفريات مخصوصاً از حصه بازار شهر باستانی مذکور مسکوکات کنیشکا به تعداد زیاد کشف شده است.



کنیشکا یاد شاه بزرگی که نقش سیاست او در امور داخلی چه مذهبی، چه عمرانی، و غیره شرح یافت در سیاست خارجی هم رول بزرگ بازی کرده است مشار الیه بطوریکه دیدیم بافتوحات و کشور کشائی دامنه امپراطوری خود را درست هائی که مناسب



(۴) از آثار هده : قیافه این مرد سجایای کوشانی هزارا عجم میکند.



(۳) از آثار هخامنشی، مردمانی که امپراتوری کوشانی را در آریانا تشکیل
نمودند بدین شکل و هیأت بودند

میدانست و سعت داد. اگرچه پیش از کنیشکا پادشاهان دیگر آریانا به فتوحاتی در حوزة سر دریا و تارم و گنگا موفق شدند ولی کامیابی های کنیشکا و دوام نفوذ او به خاک های مفتوحه در تاریخ قدیم افغانستان چیزی بیسابقه است. کوشش او برای تشکیل دولت و مملکت پهناور به اقتضای وقت موافق بود زیرا در خاک های چین امپراطوری «هان ها» و در غرب خاک های اروپائی و آسیائی امپراطوری «رومن» انبساط داشت و این دو مقتدرترین دولت های شرقی و غربی بودند و تقریباً تجارت دنیای وقت در دست آنها بود به این ترتیب دولت کوچکی میان آهابه آرامی زندگانی نمیتوانست تا اینکه پرمی و مقتدر و نیرومند نباشد کنیشکا بوسیله مجاهدت خویش دولت کوشانی افغانستان را بیش از پیش تقویت بخشید آنرا وسعت داد و از آن امپراطوری ساخت که با امپراطوری شرق و غرب همپایه باشد. موقعیت جغرافیائی آریانا و امپراطوری کوشانی در میان خاک های امپراطوری های چین و رومن عامل مزیت دیگری شد حتی پارت های غربی که طرف تهدید رومن ها واقع شده بودند دست نگر سیاست کوشانی ها شدند. شبههئی نیست که روابط سیاسی میان کوشان شاهان و قبا صرة روم یا «کد فیزس» هایمنی اعضای خاندان اول کوشانی آغاز یافته بود ولی در عصر کنیشکا منبسط گردید. موضوع استقرار روابط سیاسی میان کوشان شاهان و قبا صرة روم چیزی است یقینی که مولفین و شعرای رومن بدان اشاره ها کرده اند. تنها بملت اشکال نام های کوشان شاهان و تمین صحیح سنه جلوس و سلطنت و وفات آنها عجالاً بصورت حتم در مورد روابط فلان کوشان شاه و فلان قبا صرة روم اظهار نظر نمی

مشکل است. از روی نظریات موجوده که در اطراف عصر و سلطنت کنشکا قائم شده میتوان گفت که او با «ترا جان» امپراتور روم معا صربوده ترا جان بین سالهای ۹۸ و ۱۱۷ مسیحی میزیست و کنشکا هم از همین اواخر قرن اول مسیحی تا اواسط قرن دوم زندگی داشت چیز مهمی که اخیراً اصلاح یافته ایم این است که موسیو گبرشن مدیر سابق هیئت باستان شناسی فرانسه در افغانستان اخیراً موافق به تعیین سه وفات کنشکا در ۱۴۰ مسیحی گردیده است. مشارالیه این مطلب را در خطی کنفرانسی در پاریس تصریح کرده است که متأسفانه هنوز متن آن بکابل نرسیده است. تأدیده شود که نظریات او بجه اساس استوار است. این موضوع هم معلوم است که ترا جان فیصر روم بر علیه پارت های غربی فتونگشی نمود و در این راه کامیابی هائی حاصل کرده بود بعضی از مدققین کنشکا را «باد مارك اورل انتوان» امپراطور دیگر روم که در ۱۲۱ مسیحی در روم متولد شده و از ۱۶۱ تا ۱۸۰ مسیحی سلطنت کرده است هم معا صر میدانند و میگویند نمایندگان سیاسی میان آنها مبادله شده بود (۱) شبه ای نیست که این امپراطور به اصطلاح یونانی ها و رومن ها با بربر ها در حصص شمالی و شرقی امپراطوری خود جنگ ها کرده است ولی سده و عصر سلطنت کنشکا خوب تر به دوره زمامداری ترا جان پرایری میکنند لذا گفته میتوانیم که میان کنشکا امپراطور کوشان و ترا جان فیصر روم نمایندگان سیاسی مبادله شده بود. بیشتر گفتیم که ترا جان

(۱) صفحه ۱۵۹ احوال و اشعار رود کی مجلد اول - تالیف

بایارت ها طرف واقع شده و بادولک یارتی جنگ کرده و موقتاً
حاصل نموده است. یکی از سیاست رومن ها به نزدیک ساختن خود به
کوشانی های آریانا این بود تا ایشان را بر علیه یارت ها تحریک کنند
یا اقلاً در موقع حدوث جنگ میان دولت روم و دولت یارت ایشان
بی طرف بمانند و مداخله نکنند پس این مطلب هم تأیید میکند که تراچان
نزد امپراطور مقتدر کوشان کنیشکا نمایند و فرستاده واز دربار
کنیشکا نمایند به روم به دربار تراچان رفته باشد.



کنیشکا بطرف شرق بادولت هان های چینی هم ادب خاصی داشته دولت
چین و امرای تابعان در علاقه های غربی آن مملکت بعد از شکست در
مقابل کنیشکا فهمیدند که سیادت چین درین قسمت ها در معرض خطر است
و جو دیر غل های چینی در دربار کنیشکا چشم زعمای آن کشور را
به نیروی کنیشکای کبیر بلز کرد. لذا دولت چین از سیاست جنگشویستیز که
تا قبل از زمان کنیشکا تعقیب می نمود گذشته و خو استکار استقرار
روابط دوستانه گردید چینی های تجارت پیشه که از فروش ابریشم
و پارچه های نفیس ابریشمی در سواحل شرقی بحر مدیترانه و دورتر
در قلب امپراطوری رومن پول زیاد میگرفتند غیر از تقاضای دوستی
بادولت کوشانی کار دیگری نمیتوانستند زیرا همسایه غربی چین
دولت کوشانی آریانا قوی شده بود و راه تجارتی معروف ابریشم که آنها
راه اتصال چین به سواحل شرقی مدیترانه بود از حصص شمالی
امپراطوری کوشانی میگذشت از دو طرف مجرای رود آمو
مال التجاره چینی به بلخ واصل میشد. همین قسم از راه دره ها و کوتل های

همه به هم اگر مال التجاره چینی میگذشت وارد قست های هندی امپراطوری کنشکا میگردد پس در اثر احتیاج مبرم تجارتی چینی ها مجبور به تحکیم روابط دوستانه سیاسی با کنشکا بودند و نمایندگانی بانحده و هدایا میفرستادند. مسئله تجارت در استقرار روابط سیاسی کوشانی ها و رومن ها هم دخیل بود. معاصر به زمان کنشکا «تراجان» و کمی بعد تر «مارک اورل اتوان» قیاصره روم برپارت های غربی هم غلبه یافته و در خاک های آسیائی دلچسپی بیشتری گرفته بودند. همان قسم که چینی ها از نقطه نظر تجارت به دوستی امپراطور کوشان احتیاج داشتند رومن ها هم عیناً این احتیاج را حس میکردند رومن ها به ادویه و عطریات هندی، ابریشم و پارچه های نفیس چینی و سرمه و سنگ های قیمتی و احجار کریه آریانا محتاج بودند و پول گزاف طلای درین راه خرج میکردند. این دادوستد تجارتی هر دو امپراطوری شرقی (چین) و غربی (روم) را وادار به دوستی کوشانی ها مخصوصاً کنشکای بزرگ ساخته بود. کنشکا از استقرار روابط سیاسی با دو امپراطور محتشم وقت علاوه برینند بردن حیثیت خود و مملکت خود مفاد زیاد تجارتی و سیاسی میگرفت و در نتیجه ترانزیت اموال طلای رومن به تعداد زیاد در دو طرفه هند و کش انتشار یافت و تجارت مملکت خیلی نیرومند شدند.

آنچه بالا گفته ایم تا سال ۱۹۳۷ که حفاریات بگرام وارد مرحله جدیدی شد چیزهایی بود که برای اثبات آن شواهد عملی درین نبود تعلقات کنشکا با قیاصره روم و خاقان های چین، استقرار روابط تجارتی، رفت و آمد کاروان های بزرگ بین سواحل شرقی

مدی ترانه و وادی های ماورای شرقی پامیرو بسامایل دیگر محتاج
به شواهدی بود خوش بختانه حفريات ۱۹۴۷-۱۹۴۹-۱۹۴۰-۱۹۴۱
درین زمینه مرتب روشنی افکننده رفت . آنچه درین چهار مرحله
از بگرام کشف شده آثار گران بهای قصر سلطنتی کاپیسی است .
ظروف شیشه آبی رنگ و سفید گیلان های منقوش با صحنه های
جنگجویان و پهلوانان رومن فوراً موضوع تعلقات کوشانو رومن
را بخاطر جلوه میدهد .

مجالس پهلوانی و مقابله با حیوانات که نماینده ذوق روحی
رومن ها بود و خاطرات آن در محوطه عظیم « کلو زیوم »
روما و عصر سلطنت « نرون » نقش خاطر ها است دفعتاً در جدار
گیلاس ها در میان خرابه های شهر باستانی بگرام بنظر میخورد .
این ظروف آنهم در اطاق های قصر سلطنتی « کاپیسی » چیزی است
که به تعلقات و ارتباط دو امپراتوری شهادت میدهد . این
ظروف اگر از راه تجارت آمده باشد ضرور به توصیه شخص شاه
خریداری شده اگر این طور نباشد تحفه هایی است که از طرف
رومن ها به دربار کوشانی فرستاده شده بود . همین قسم وجود
ظروف لاک چین که قسمت های چوبی آن ازین رفته و حلقه های
فلزی مدور لب ظروف و بعضی پارچه های « لاک » آن باقی مانده
نشانه ارتباط و تعلقات کوشانی ها با دهان های چین است و طوریکه
دیدیم این تعلقات فی ما بین طرفین در دوره سلطنت کوشان
کنشکا تقویت یافته بود .

پیشتر کنشکا را بعیت پهلوان یکی از داستان های کاپیسی .

رسم کردیم . داستان مذکور عزم را سخ سلطان کوشانی و ا راده شاهانه اش را در عمران آبادات بزرگ و مجلل وانمود کرد . اینک میخواهیم از خلال داستان دیگر که کامیابی های فاتحانه کنشکارا در هند ترسیم میکنند صورت این یاد شاه بزرگ را بشما معرفی کنیم . پیش از این که وارد موضوع داستان شویم در باب اصلیت و صورت رسیدن آن به عصر ما چند سطر ی مینگاریم شبهه نای نیست که اصل داستان یسکی از قصه های هندی است که حتا د ر اثر آوازه فتوحات کنشکا بمیان آمده . مدت ها در محیط هند دهن به دهن نقل شده تا اینکه به گوش یسکی از زائرین چینی موسوم به « هیوان تسو » Hiuan Tso رسیده و آنرا به دیار چین برده و در فصل ۱۰ کتاب (یو - یانگ - تسو) که قرار عقیده چین شناس فرانتسوس « یلیو » در ۸۶۰ مسیحی تالیف شده ، داخل گردیده است . هوبر Ed. Huber قصه مطلوب را از کتاب مذکور استخراج کرده و موسس « سیلون لوی » آنرا در شماره ماه ژانویه و مارس ۱۹۳۶ مجله آسیائی (ژورنال ازیاتیک) گرفته است . ما هم ازین جاروح مطالب را اقتباس میکنیم . عین همین داستان را ۱۷۰ سال بعد البیرونی حکیم ومؤرخ دیر یاسیدان بزرگ در باروغز نه هم چنین مسافرت و مطالعات علمی و ادبی خویش در هند شنیده و در کتاب تاریخ هند خود نقل کرده است و با جزئی تهریفی که زاده مرور زمانه است در مجمل التواریخ هم آمده است . خلاصه روح داستان مذکور به اساس متون چینی عاری از تحقیقات اضافی مدققین قرار آ می است .

در زمانه‌های باستان در گندهارا پادشاهی بود دلاور و دانا موسوم به
 (گبانی سوکیا) یعنی کنیشکا ، این پادشاه بر علیه همه کشورها
 لشکر کشید و کسی تاب مقابله او را نیاورد باری ، حین لشکر کشی‌ها
 به خاک هند دونکه پارچه فوق العاده نفیس بحضور شاه آوردند ،
 پادشاه - یک پارچه را برای خود نگاه کرد و پارچه دیگر را به
 ملکه داد . ملکه ازان پیرهنی ساخت و نزد شاه آمد . پادشاه چون
 نیک دید درست بالای سینه ملکه نقش دستنی به زعفران ملاحظه نمود .
 پادشاه ازین مشاهده متأثر شده و به ملکه خطاب کرد : این
 پیرهنی که پوشیده‌اید با این نقش دست چه معنی دارد . ملکه
 در جواب گفت : این همان پارچه است که پادشاه بمن داده است ،
 کنیشکا به غیظ آمده و به قهر خزانه دار شاهی را احضار نمود
 و از او درین مورد توضیحات خواست خزانه دار جواب بمرض
 رسانیده و گفت : « نقش دست همیشه در این پارچه بوده و غلام
 تقصیری نداد » پادشاه به احضار تا جری که ان را فروخته
 بود امر داد . او را حاضر کردند و چنین به نقل آغاز کرد :

« در هند جنوبی پادشاهی سلطنت دارد موسوم به (سانه واهنه)
 این پادشاه در زمانه‌های ماضی در اثر نیاز و استعاضا صاحب نفوذ خارقه نمائی
 شده بود . هر سال پارچه‌های نفیسی را که از درك مالیات رعایا جمع
 میشد پیش خود می‌بخو است و بعد ازینکه هزار ها ، هزار آنرا روی
 یکدیگر میگذاشتند دست خود را در رنگ زعفران تر میکرد
 و بالای سبج پارچه ها میگذاشت و نقش دست او تمام پارچه های مذکور
 را فرا میگرفت ، سپس تاجار پارچه های مذکور را به رنج

میفر و ختنه اگر مردی ازان لباس میساخت نقش دست در پشت او واقع میشد
 و اگر زنی پیراهن میساخت نقش دست روی سینه های او می آمد .
 کنیشکا پادشاه به درباریان خود امر داد تا ازان پارچه
 لباس بسازند و بپوشند . نقش دست طوری که تاجر گفته بود در پشت
 انها پدیدار شد .

کنیشکا پادشاه از مشاهده این کیفیت عجب به غیظ و غضب
 شده شمشیر خویش را از کمان داد و گفت : « خواب و خوراکی بر من
 حرام است تا با شمشیر خویش دست و پای این پادشاه را قطع نکنم » .
 سپس قاصدی بطرف هند جنوبی فرستاد تا نصیم وی را به شاه آن
 ناحیه اعلام دارد . چون قاصد بدانجا رسید پادشاه (سته واهنه)
 وزرا را جمع کرده و از روی دسیسه گفتند : « بلی در دست است
 که پادشاه ما ، سته واهنه ، نام دارد ولی او اصلاً
 وجود خارجی ندارد ما میکل طلائی او را روی تخت نشانده ایم
 و قوه اجراییه بدست ما و زرا میباشد چون قاصد پیغام را بدین منوال
 به کنیشکا پادشاه رسانید به سواره نظام و فیلان جنگی امر داد که
 به جنوب هند بکشور « سته واهنه » یورش برند اهالی کشور مقام
 پادشاه خود را در مغاره کوهی پنهان کردند و آدمی از طلا ریختند
 و بر تخت نشاندند و بر علیه مهاجم برآمدند .

کنیشکا پادشاه به تزویر دشمنان پی برده از اعمال صالحه
 گذشته خویش استعانت خواست بازوها و پایهای مرز طلائی را برید
 و در این زمان بازوها و پایهای « سته واهنه » پادشاه که در مغاره مخفی
 بود قطع گردید و از بدنش جدا شد .



(۶) یکی از شاهان سلاله د کوشانی -
این هیکل از (مات) نزدیک
(ماتورا) کشف شده بعضی این
مجسمه را هم به کنشکا نسبت میدهند



KANISHKA

(۵) یکی از مسکوکات مسمی «گورثانشاه کنبشکانه» در یک روی سکه تصویر امپراتور و در روی دیگر
 میکل «فرو» یعنی «فرشاهی» اوستایی نقش است

این داستان که متن آنرا ادبیات چین حفظ کرده از بسیار واقعات
 مفصل تاریخی معتبرتر است و چون داستانی است باستانی و روح
 توده، همان توده‌ئی که شاهد واقعات بودند آنرا بیان آورده
 صبارۀ واقعات، انعکاس نظریات، يك دورۀ مهم تاریخ افغانستان
 و هند در آن حل و مزج است. به این جهات روح هندی، همان روحی
 که به حفظ خاطرات پارینه در لفافۀ داستان و افسانه سخت مستعد
 است آنرا با مرور زمان طولانی فراموش نکرده و بعد از ۱۷۰ سال
 که سیاح مورخ ودا نشمند دیگر به تعقیب (هیوان - نسو) چینی بنام
 الیرونی وارد هند شد باز آنرا شنید و ضبط کرد. چون میان
 روزگار کنیشکا پادشاه کوشانی و «ساته واهنه» شاهد کن و هند جنوبی
 که اصل واقعه در آن رخ داده و ایام ییرونی تقریباً (۹۰۰) سال
 فرق است طبیعی در مرور این دورۀ طولانی بعضی نام‌های شخص
 و محل در داستان مذکور فرق کرده است. اگرچه ابوریحان بیرونی
 تنهادر قسمت هند عوض «ساته واهنه» و «هند جنوبی» قنوج و را جای
 قنوج شنیده و در قسمت دیگر اسم «کنیک» یعنی کنیشکا کافی اصل
 باقی مانده است از روی تطور حوادث تاریخی میشد نام محمود غزنوی
 را بشنود زیرا معاصر زمان او عوض کنیشکای کوشانی محمود زابلی
 غزنوی بقصد دیار هند لشکر کشی داشت. بهر حال چون مورخ
 ودا نشمند بصیر دربار غزنه هزار سال قبل داستان باستانی فتوحات
 کنیشکا را با مختصر تیری شنیده آنرا هم اینجا ذکر میکنیم تا
 فهمیده شود که نام و آوازۀ جهان گیری کنیشکا یکدام پایه در
 اعناق روح همدیشه دولتمند بود. الیرونی می نویسد: «و اچای قنوج
 پارچۀ در نهایت زیبائی برای کنیشکا قرشاده بود»

کنیشکا به خیاط خویش امر کرد که از آن لباسی برای او درست کند . خیاط به دوختن لباس مذکور جرئت نکرد زیرا برش پارچه را هرطوری میگرفت نقش پای میان شانه ها می آمد . کنیشکا تحفه را حقارت تعبیر کرده و بقصد گوش مالی را جای قنوج اشکر کشید و زیر را جای قنوج برای دفع خطر خویش را به تهدید افشاند و در صدد حیلۀ برآمدن به راهی گفت من بینی و گوش خویش را بریده و بحث طاعنی از دربار تو میگیرم و به استقبال متهاجم میروم و او عساکرش را در پی راهی های بیابان ناپدید میسازم . چون کنیشکا وقتش پدیدار شد وزیر خود را به ریکاب کنیشکا افشاند حال خویش را عرض کرد و به قصد رهنمایی قشون از راه کوتاه بطرف قنوج به حرکت آمد . اما عوض اینکه کنیشکا وقتش را درست رهبری کند ایشان را به بیابان بیکران وارد ساخت و تصور نمود که باین خدعه حربی کار ایشان را خواهد ساخت ولی کنیشکا نیزه خویش را در رینگ فروبرد و فوراً ازان جا چشمة آب صافی پدیدار شد . وزیر را عفو کرد ولی به احوالی نمود که کار بادرش را جای قنوج ساخته شده است حین مراجعت به قنوج وزیر مذکور مطلع شد که همان روزیکه کنیشکا نیزه خود را در رینگ فروبرد دست و پای راجای قنوج از بدنش جدا گردیده بود .



قراریکه ملاحظه میشود روح این دو داستان حماسی که پهلوان آن کنیشکای کبیر کوشایی است یک چیز میا شد و از نشونکشی این پادشاه نیرومند بطرف هند حکایت میکنند . این دو داستان صوریکه بالا اشاره شد هر دو در هند شنیده شده راوی اولی و هیوان تسوه

چینی و راوی دوم ابوریحان بیرونی حکیم و مورخ معروف دربار
غزنه است. مرور زمان میان عصر راوی اولی و دومی در طی ۱۷۰ سال
جزئی اختلافی در آن وارد کرده ولی روح اساسی داستان ازین
زنده است. هر دو داستان کیشکا را پادشاه مقتدر و نیرومندی رسم
کرده که با سواره نظام و نیزه داران خویش بزم دیار هند برآمده
و آخربه فتح دور ترین نقاط آن کشور پهناور موفق گردیده است
ریشه عمیق داستان در خاطرات نوده هندی نشان میدهد که فتوحات
پادشاه کوشانی در عمق روحیات مردم هند تاثیر افکنده و بحث یکی از
واقعات فوق العاده مهم در یادگارها ثبت گردیده است.



کیشکا پادشاه بزرگ کوشانی که برخاک های افغانستان
و قسمت بزرگی از خاک هند حکمفرمائی داشت علاوه بر مسکوکات
زیاد و گوناگون کتیبه ها و مجسمه هایی هم از خود باقی گذاشته که
هر کدام به رنگی شاهد نام آوری و عظمت او است از جمله کتیبه های
کیشکا یکی از مقام (سوی وار) (Sui-Whar) «ملتان» نزدیک
(وها والبور) از کنار رود خانه ستلج که از معاونین رود چناب می باشد
کشف گردیده.

همین قسم کتیبه دیگر از مقام «سَهت مهت» (Sahetmahet) (کرا
واستی قدیم) بدست آمده که به سال ۱۲ سده دارد.
در اثر حفاریاتی که در حوالی (ماتورا) در قریه موسوم به
(مات Mat) بعمل آمده سه مجسمه کیشکا پیدا شده که هر سه
آن سر ندارد و به این ترتیب متأسفانه راجع به شکل و قیافه این
پادشاه بزرگ چیزی گفته نمی توانیم یکی از این مجسمه ها به اندازه

قامت طبیعی انسان است و در دامن لباس اسم «کنیشکا» تحریر می باشد.
 تصویر این مجسمه بین دو صفحه ۲۷۶ و ۲۷۷ کتاب ارلی هستری اف اندیا
 تالیف «ونست سست» نشر شده و معلومات مفید دلچسپ و صحیح راجع
 به طرز لباس و اسلحه امپراطور معظم کوشانی بدست می دهد اگر
 چه لباس و اسلحه شاهنشاه کوشانی و جزئیات آن از روی سکه های
 روشن او هم بخوبی معلوم میشود اما این مجسمه که به بزرگی قامت
 و اندام طبیعی ساخته شده برای مطالعه موضوع به مراتب بهتر تر است.
 روی عمر فته از روی مسکوکات و از روی این مجسمه بخوبی
 معلوم میشود که کنیشکا (و حتی سائر کوشانی ها) از پارچه های
 کلفت نمدی و پشمی لباس می پوشید. لباس کنیشکا پادشاه درین
 مجسمه عبارت است از: پیراهن درازی که از دلك پایا بآن تر آمده و روی
 پیراهن کمر بند عریض چرمی دارد. از کمر بند تا دامن پیراهن خطوط
 مارپیچی دیده میشود که شاید يك نوع خامك دوزی باشد بالای
 این پیراهن دراز چینی پوشیده که تقریباً ده سانتی از پیراهن دراز
 تراست و در قسمت مقابل دو گوشه آن قات خورده و از زیر آن پیراهن
 نمودار میباشد.

در پاهای پادشاه موزه های کلفت چرمی یا نمدی است که
 تسمه در بندیا آنرا محکم گرفته است و يك گوشه تسمه مذکور
 از میان کف و کمری پا گذشته است.

دردست راست او چیزی شبیه رخ وزین است که با غلاف کدام
 سلاح است و با سلاجی است که از چوب یا فلز ساخته شده و درست چینی
 خنجری است و برآست و طولی که آنهم در غلاف میباشد و تسمه آنرا به

کمر بند و پیش زنگه داشته روی هم رفته نوعیت لباس بیشتر اختصاص
به آسیای مرکزی دارد .



از روی مطالعات مختصر و موضوعات جدا گانه که تا اینجا
بجمل آمده تا اندازه کافی بخوبی معلوم میشود که کوشان کنشکاء
بزرگترین پادشاه دودمان کوشانی و بلا شبه، یکی از بزرگترین
شاهان و شاهنشاهان ادوار قدیم افغانستان است و شهرت او سر زمین
قدیم آریانا و کشورهای مجاور هندو تبت و آسیای مرکزی و حتی نقاط
دور دست امپراطوری روم را فرا گرفته بود، کتبه های متعددی که
از قلمرو امپراطوری کوشانی پیدا شده به او به عصر زمانمداری او اشاره
میکند و ادب و تاریخ سانسکریت و تبتی و چینی و رومن و حتی عربی
و ترکی و فارسی از او نام برده اند .

شهرت کنشکاء در داستان های عامیانه در مدت ۱۸۰۰ سال
دهن به دهن انتقال یافته و نام او به تنها علامه فارغی تمام دوره چند
قرن سلطنت و حکومت عرق کوشانی شده است چنانچه به همین جهت
اکثر شاهان و خاندان های شاهی دوره های مابعد موضوع عرق
و تسلط سلطنت خویش را به کنشکای کوشانی نسبت میدهند، یکی
از شواهد برجسته درین موضوع تذکرات ابوریحان بیرونی است که به
اساس آن شاهی های کابل اعم از ترکی شاهی گرفته تا برهن شاهی همه
خویش را احقاد کنشکاء میدانستند و این مسئله انقدر افراق آمیز
هم نیست زیرا میدانیم که از نقطه نظر عرق و خون کوشانی ها در دوطرفه

هندو کش رول مؤثری بازی کرده اندو خون کوشانی به یسانه زیاد در عروق باشندگان افغانستان داخل شده است از نقطه نظر نسل تاریخی هم این مسئله به حقایق نزدیک است زیرا بعد از سلطنت دومین فرقه کوشانی های بزرگ که در حوالی ۷۲۰ مسیحی منتهی میشود سلاطین کبداری و یفتلی ورنیل شاهان و برهمن شاهان کابلی یکی بعد دیگر وارث تخت و تاج کوشان شاهان بودند و بسیار وقفه های کوچک و محلی تسلسل سلطنت کوشانیان را برهم زده است بناء علیه جادارد که بعضی شاهان و خاندان های سلطنتی مابعد، خویش را به بزرگترین و مقتدرترین پادشاه و امپراطور کوشانی کنیشکای کبیر نسبت دهند. احمد علی « کهزاده »



ماخذ

- (۱) هند در عصر موریان ، بربرها ، یونانی ها سبت ها ، پارت ها ، یوچی ها تا لیف و آلّه دو یوسن
- (۲) شارتر کبریج هستری اف اندیا
- (۳) ادلی هستری اف اندیا تا لیف و نسنت سمیت
- (۴) افسانه های اشوگیا تالیف ژ. برری لوسکی
- (۵) کتبه های خروشی تالیف مستر کنو
- (۶) تاریخ آسیا تالیف رونه گروسه
- (۷) ژورنال ازبانیکنه سال ۱۸۹۷
- (۸) الهند الیرونی (ترجمه انگلیسی)
- (۹) اکسفورد هستری اف اندیا تالیف : وانسنت سمیت
- (۱۰) (لینه می وی ایتر اتریس) هند مدنیت بخش تالیف : سیلون لوی
- (۱۱) بگرام تالیف یروفیسر هاکن